

بهروز سورن: باری به هر جهت – نگاهی از دور به گردهمائی چهارم زندانیان سیاسی در گوتنبرگ



پنجمی ها هم مثل من معتقدند که جاذبه تهیه امکانات مالی و یا هنری نمی بایستی بنیان تصمیم گیری درباره حفظ و پایداری و اسکلت سیاسی برگزارکنندگان قرار گیرد. و میبایستی بر دو محور نه فراموشی و نه بخشش و عدم سازش با کلیت رژیم استوار بماند بدون آنکه ملاحظات مالی و تدارکاتی به روند تا کنونی برگزاری ها لطمه بزند. از پدیده کشتارها و زندانی سیاسی را نمیتوان تعریفی حزبی داد. گفته یا ناگفته این همایش ها تجمع زندانیان سیاسی سابق چپ تعریف شده بود و طبیعتاً و در عدم حضور سازمانها و مستقلین غیر چپ در این بستر جاری شده بود. حال آنکه بر همه ما پر واضح است که تشکلهای غیر مارکسیستی بیشترین ارقام جانباختگان را دارند.

همانطور که در نوشته پیشین تحت عنوان:

صدای دادخواهی و عدالتجویی از شهر گوتنبرگ سوئد بگوش رسید

عرض کردم. این گردهمائی نیز به اتمام رسید و هم اکنون موج نقد و تائید به رسانه ها سرازیر میشود.

این انتقادات را تا کنون و بر اساس برداشت های ما میتوان به چند دسته تقسیم کرد.

آنان که در شمارش نقد ها جا نمیگیرند شامل افرادی هستند که عاشقانه خود می پرستند و اظهار وجود به هر طریق را اصل قرار میدهند. این افراد شناخته شده های پالتاکی هستند که به هر طریق ممکن تلاش دارند زمان برگزاری این جلسات را اشغال و یا بکشند همانطور که در گردهمائی ها آنان که سلامت سیاسی دارند و گرانی و رقم ورودی گردهمائی را از دلایل استقبال کم از آن میدانند. آنان که شمارش می شوند.

بزیان ساده:

اولی ها نقد می کنند که چرا گردهمائی چهارم در امتداد و همرنگ تجمع های اول و دوم آن نبوده است و جای برخی از سخنرانان آندو همایش خالی بود و به تعبیری پرچم سرخی در محل به اهتزاز در نیامد و سخنرانی ها در امتداد تبلیغات گروهی آنان انجام نپذیرفت. از تبلیغ گرایش خاص، اصیل و اسطوره ساز خبری نبود و یا کم بود و در نتیجه تبلیغات گروهی شان انجام نپذیرفت.

دومی ها اذعان می کنند که چپ رادیکال محلی به همیاری دعوت نشده بود و از همینرو در محل برگزاری حضور نیافتند و از این جهت گردهمائی از استقبال زیادی برخوردار نشد و عناصری از آنان نیز که شرکت داشتند در اشتباه بودند، به ان پی بردند و خارج شدند. ضمن آنکه منابع مالی - تدارکاتی گردهمائی را زیر سوال می کشند.

سومی ها میگویند که چرا عناصر اکثریتی و توده ای و نزد یکان آنها دعوت شده بودند و بخشا امور سازماندهی و تدارک تبلیغاتی و هنری انرا بعهده گرفتند و این خود دال بر تغییر جهت و گرایش به راست گردهمائی چهارم بوده است. از آنجمله میتوان نیز نمونه هائی را نام برد که در حوصله این نوشتار نیست.

چهارمی ها معتقدند که گردهمائی راه گم کرده است و به آرامی به فستیوال فیلم و هنر تبدیل میشود و حتی برگزاری فیلم ها یا برنامه های هنری همزمان با سخنرانی ها بوده است، از محتوی تهی شده و برنامه ها کم ربط به موضوع تجمع بوده است و تبعا از خواص زنده نگاه داشتن یاد و خاطره جانفشانان کاهش یافته است.

پنجمی ها هم مثل من معتقدند که جاذبه تهیه امکانات مالی و یا هنری نمی بایستی بنیان تصمیم گیری درباره حفظ و پایداری و اسکلت سیاسی برگزارکنندگان قرار گیرد. و میبایستی بر دو محور نه فراموشی و نه بخشش و عدم سازش با کلیت رژیم استوار بماند بدون آنکه ملاحظات مالی و تدارکاتی به روند تا کنونی برگزاری ها لطمه بزند. پدیده کشتارها و زندانی سیاسی را نمیتوان تعریفی حزبی داد. گفته یا ناگفته این همایش ها تجمع زندانیان سیاسی سابق چپ تعریف شده بود و طبیعتا در عدم حضور سازمانها و مستقلین غیر چپ در این بستر جاری شده بود. حال آنکه بر همه ما پر واضح است که تشکلهای غیر مارکسیستی بیشترین ارقام جانباختگان را دارند.

این تمایل که گردهمائی های بعدی در برگیرنده کلیه زندانیان سیاسی رها شده و بعنوان یک پدیده فرا گروهی و حزبی مد نظر قرار گیرد، در میان برگزارکنندگان موجود است. نگاه کنیم به متن سخنرانی ها و همچنین مصاحبه همایون ایوانی با گزارشگران در این لینک

[در گردهمائی چهارم زندانیان سیاسی در گوتنبرگ سوند چه گذشت؟: گفتگوی گزارشگران با همایون ایوانی از برگزار کنندگان](#)

جلب نظر تمامی منتقدین و اندیشه ورزان اپوزیسیون رادیکال رژیم بسیار دشوار است. خرد جمعی تنها میتواند از میان تنوع فکری این طیف به سلامت بیرون بیاید. این خرد و تصمیم جمعی قطعا نمیتواند با مشارکت عناصر نزدیک به سبزهها که همه گونه حمایتی را در اختیار آنان قرار میدهند صورت پذیرد.

نکته مهمتر اینکه مشکلات مالی برگزاری این نوع گردهمائی ها و نارسائی های تبلیغاتی و جلب همکاری های عمومی رسانه ای از معضلاتی است که بسادگی نمیتوان از آن عبور کرد. سایتهای متعلق به اصلاح طلبان، سازمان اکثریت و حزب توده از جمله اخبار روز، پیک نت، گویا نیوز، بی بی سی و دویچه وله با سانسور تبلیغاتی این گردهمائی آن را بعنوان اهرم فشار آگاهانه و موثر برای تعدیل مواضع برگزارکنندگان استفاده می کنند و کردند. دقیقا به همین دلیل میبایستی مقاومتی همگانی در برابر این واکنش ها سازمان داد.

متاسفانه گردانندگان گردهمائی چهارم برای پیشبرد موفقیت آمیز این همایش دچار دو انحراف شدند. انحراف اول در برابر چپ سوسیالیست پذیرفته شد و پلاکارد زنده باد سوسیالیسم مرتبط با تمایلات این طیف در جلوی تریبون نصب شد. حال آنکه پدیده زندانی سیاسی را نمیتوان تنها با گرایش ایدئولوژیک تعریف کرد. هر چند که طیف های راست و با نامهای سنتی چپ حمایتی از برگزاری آن نکردند. ناگفته نماند که نویسنده از عاشقان سوسیالیسم است اما دفاع از سوسیالیسم را در حوزه خود مشروع! میداند و نه در همایشی که جوهره اش پدیده عمومی زندانی سیاسی است و فرا گروهی و سازمانی است و تعریفی عام دارد.

قطعا حق برگزارکنندگان این است که متناسب با اندیشه و علایق طیفی خود (چپ رادیکال) نوع و چگونگی صحنه پردازی و تصمیمات جمعی خود را خود تعیین کنند. من نوعی، از راه دور یا میتوانم حمایت کنم و یا نقد و یا هر دو آن اما تاثیر گذاری مستقیم بر تصمیمات و مصوبات جمعی آنان را نمیتوانم انتظار داشته باشم.

پیشنهاد و نقد سالم اما میتواند حق هر ناظری باشد. بنظر من چنانچه این طیف بنابر انگیزه های ابتدائی خود وزن سنگینتر را برای زندانیان اعدام شده چپ در نظر گرفته است و چنانچه رنگ سرخ و پرچم زنده باد سوسیالیسم را در برنامه کار دارد که حق آنان است و بقولی مشروع! اما چرا بر نام گردهمائی این ویژگی حک نمیشود؟ چرا نام گردهمائی درباره کشتار سراسری زندانیان چپ رادیکال بعنوان مثال در نظر گرفته نمیشود. پارادوکس های اینچنینی قطعا پیش روی برگزار کنندگان برای گردهمائی پنجم قرار خواهد گرفت.

میتوان یز چپ گرفت و ابزار و اهرم های کلیدی را به نمایندگان راست و هم سفره های سبزها، توده ای ها و اکثریتی ها، گنجی ها و بی بی سی ها سپرد. این طیف نیز اعتراضی نخواهند کرد و مجرب تر از آنند که در ابتدای امر نیت غانی خود را آشکار کنند.

نگاه کنیم به تجربه طیف جنبش جمهوریخواهان دمکراتیک و لائیک.

مقایسه کنیم بیاتیه اولیه این طیف و سمینار پاریس را با آنچه که امروزه باقی مانده است.

عناصر اتحاد جمهوری خواهان (سیزده نفر) در گردهمایی اول جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک و سازمان اکثریت و در راس آن فریدون احمدی بنمایندگی از سازمان اکثریت، رایزنی های پشت پرده خود را با اکبر سیف، جلال شالگونی، مهرداد باباعلی و مهرداد درویش پور، بهمن امینی از پاریس و ... هرگز قطع نکرد و هیچگاه نیز علنی نکرد. این رایزنی ها در امتداد حذف عناصر مستقل چپ و رادیکال بود. اما همراه با هواداران خود و سازمانش گام به گام، نهاد به نهاد، کمیته به کمیته که زانیده شورای هماهنگی آن بودند، مسیر این طیف را از مجرای طبیعی خود خارج کرد و آنچه امروز باقی مانده است زانده ای از این سازمان و اتحاد جمهوریخواهان سبز رنگ و سبزناک!! هستند. به تعبیری دیگر این تلاش های مودنیانه و مرموز، جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک را از محتوی رزمنده خود تهی کرد و امروزه جای آن بسیار خالی است. اینگونه است که میبایستی در اینمورد خاص برای زنده نگاه داشتن یاد هزاران عزیز از دست رفته بسیار حساس و هوشیار بود. عناصر بی هویت و اپورتونیست های محلی را مجال نمایندگی از سوی این مجموعه را نداد. متأسفانه برخی از برگزار کنندگان با مصاحبه ها و طرح نامه های این افراد بطور رسمی و اخص به چهره سازی از میان این اپورتونیست ها میدان میدهند و جا دارد در نوشتاری جداگانه به آن پرداخت.

انحراف دوم باجی بود که به طیف راست داده شد و از عناصر آنها برای سازماندهی بخش های هنری و حاشیه ای گردهمایی دعوت و فضای مناسب مشارکت را برای آنها فراهم کردند. با نام بردن پیاپی از آنها و مصاحبه های مکرر در تلاش چهره کردن آنان بر آمدند. کاری که بی بی سی چپ ستیز پیش از آن کرده است و این افراد نیازمند کوشش برگزار کنندگان هم نبوده اند و ساده نگری است که تصور کنیم این تلاشها برای گردهمایی پنجم و سپردن اهرم ها بدست آنان نیست.

چه کسی یا کسانی مقصردند؟

به اعتقاد من برگزاری این گردهمایی ها کاری است بزرگ و نیازمند امکانات همه جانبه می باشد. پذیرش این امکانات تدارکاتی و مالی از نهادهای بین المللی بنوعی در میان تبعیدیان (مشروعیت) یافته است. همیاری ایرانیان و بخصوص طیف چپ که در خارج از کشور متمیزه شده است ناچیز و مشروط است. خواه ناخواه این سوال که ادامه باید داد یا نه در برابر برگزار کنندگان قرار گرفته یا می گیرد. تداوم این وضعیت چنانچه با پاسخ قاطع برگزار کنندگان روبرو نشود و علنی نباشد میتواند مشکلاتی را در چگونگی ادامه راه این دوستان بوجود آورد.

طیف راست و از جمله نزدیکان آنها بواسطه خصلت اپورتونیسم محلی شان امکاناتی در اختیار دارند. این طیف اگر بتواند خودی ها را سازمان دهد قطعاً تمایل به طیف برگزار کنندگان نشان خواهد داد. از بد روزگار!! در پی چسباندن خود به مجامعی از قبیل برگزار کنندگان گردهمایی زندانیان سیاسی است که بتواند با امکانات خود یکباره مجموعه ها را در اختیار بگیرد.

این مجموعه از همین امروز در برابر تدارک گردهمایی پنجم قرار گرفته است و امیدوارم که بواسطه توانایی های مالی و امکاناتی طیف راست و معطوف به سازمان اکثریت و حزب توده و سبزها، در شهر وین بدنبال برگزاری آن نباشد و در ذهنیت ها و رویاهای بی پایه خود غرق نشده باشد. زیرا که با یاد آن عزیزان مصالحه نتوان کرد. شهر وین برخلاف بسیاری از شهرهای دیگر منطقه ای راست و سبزخیز است و دلایل مختص خود را نیز داراست از جمله موقعیت سوق الجیشی خود نسبت به رفت و آمد به ایران، حضور دانشجویان مهاجر و ضعف عمومی چپ در این شهر ... و

چپ در شهر وین بسیار متمیزه است و اینکه انتظار حمایت از سوی آنان موجود باشد بسیار بعید است. بخشی از چپ وین اساساً این طیف را راست میدانند و قطعاً با اعلامیه های تحریم در برابر ورودی محل گردهمایی حاضر خواهد شد. بخش دیگر برگزار کنندگان وینی را بخوبی می شناسد و لاس زدن های پنهان و نهان آنها با سبزها و اکثریتی ها و بی بی سی چپ ها و رادیو فردایی ها را تجربه چندین میماند اپورتونیستهای محلی چپ که . و چند ساله کرده است و از حضور در گردهمایی اجتناب میکند توانایی کافی برای حمایت از برگزار کنندگان ندارند. آنکه باقی خواهد ماند موج طیف راست و مماشات طلبانی هستند که بقول اصفهانی ها از قضیه کره خواهند گرفت و قطعاً آبرویی بر باد خواهند داد.

نتیجه اینکه سفره ای پهن نکنیم که درونش چیزی نباشد.
جوهر کلام اینست که با طناب پوسیده و ناشناخته به چاه نباید رفت

بهروز سورن

21.09.2011